

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۵۰ شهریور ۱۳۹۱ - سپتامبر ۲۰۱۲

جنگ نیابتی در سوریه

امر برخورد به مسئله سوریه در میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست بتدریج بیک ملاک تعیین مرز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی بدل شده است. زیرا اغتشاش مزدوران و عناصر نفوذی و وارداتی، در سوریه، ماهیتا تلاشی برای تسلط بر منطقه است و تنها باید از این دریچه مسئله را مورد بررسی علمی قرار داد.

امر برخورد به مسئله سوریه نشان می دهد که چه نیروهائی در سیر تحولات و روند تکامل تضادها در جهان، در جبهه انقلاب قرار می گیرند و چه کسانی در جبهه جهانخواران و زورگویان و درندگان تاریخ. نزاع بر سر حق وتوی روسیه و چین نیست که مثنی ایرانی خودفروخته چهره های خوفناک و خون آشام خویش را در پس پرده گریه و زاری هومانیتیستی برای فریب افکار عمومی پنهان کرده اند.

رویدادهای سوریه و نوع برخورد به آن نشان می دهد که هر نیروی سیاسی چه تصویر و تصویری از منظره سیاسی عمومی جهان و مسیر تحولات آن دارد. عوام فریبان ایرانی و غیر ایرانی هومانیسیم امپریالیستی و کشتار "حولا" به دست تروریستها را، موزیانه به حساب اسد می گذارند، کشتار تک تیراندازها در "حمص" و "درا" را، در حین نمایشات مسالمت آمیز خیابانی، تا جنگ داخلی را تدارک ببینند، به حساب اسد می گذارند. آنها با ... ادامه در صفحه ۲

کدام بلا بدتر است؟

بلائی آسمانی و یا بلائی زمینی

زلزله در آذربایجان شرقی ایران و چند استان همجوار که بیشترین خسارت را در آذربایجان شرقی به جای گذارده است، می تواند از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

از جنبه فنی، از جنبه بلائی طبیعی، از جنبه همدردی و حمایت سراسری و صمیمانه از جانب مردم ایران، از جنبه همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم بین الملل و دشمنی با مردم ایران، از جنبه تجزیه طلبی ناسیونال شونیستی مثنی تجزیه طلب که خود را به جای خلق آذربایجان جا می زنند یا از جنبه برخورد رژیم جمهوری اسلامی به این واقعه که آنرا بلائی آسمانی می داند و رئیس سازمان مدیریت بحران کشور خبر می دهد که **امضاء تفاهمنامه با حوزه علمیه برای کاهش بلائی طبیعی به انجام رسیده است**. به سخنان رئیس سازمان مدیریت بحران کشور گوش فرا دهید تا مغزتان سوت بکشد.

باقری از امضای تفاهمنامه با حوزه علمیه برای کاهش بلائی طبیعی خبر داد و تاکید کرد: "از حوزه علمیه برای به کارگیری نقش معنویت در کاهش بلائی طبیعی استفاده خواهیم کرد و در مرحله اول با حوزه های علمیه قم، مشهد، اصفهان و شیراز تفاهمنامه همکاری امضا کردیم. در هفته بلائی طبیعی ۶۵۰ نفر از مسوولان مدیریت بحران سخنران پیش از خطبه های نماز جمعه خواهند بود و در تهران نیز وزیر کشور در این خصوص سخنرانی خواهد کرد."

وی یادش رفت اضافه ... در صفحه ۲

در حاشیه برگزاری مراسم افتتاحیه المپیک لندن

تاریخ جوامع تاریخ زندگی مردم و مبارزه طبقاتی است

تاریخی که ما کمونیستها از آن سخن می رانیم، تاریخی است که نمی شود آن را جعل کرد. این تاریخ، تاریخ دوستی ملل و طبقه کارگر و همه پابرهنگان سراسر گیتی است. این تاریخ، تاریخ بشریت مترقی، تاریخ **ماست**. تاریخی که با تاریخ آنها تفاوت دارد. یا با ما و یا با آنها، راه دیگری نیست. این تاریخ در روز قطعی جدال، جشن دست در دست هم بودن پنج قاره را در جهان برگزار می کند. در جهانی بدون تبعیض نژادی، بدون نقض حقوق بشر و ملل، بدون وجود استثمار و بهره کشی انسان از انسان. در جهانی بدون طبقات در سراسر هر پنج قاره گیتی. تنها در چنین زمانی آن حلقات دوستی ملل قاره ها، نماد ... ادامه در صفحه ۴

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

اخیرا کتابی تحت نام "در خطه حکمرانی اسرائیل" به قلم بهروز افراشته منتشر شده است. نویسنده این اثر را "به جماعتی که صد سال به نفرین تاریخی دچارند، عذاب دوزخین می کشند، رنج می برند، سرکوب می شوند، و هنوز می خندند و "مرحبا" می گویند" تقدیم کرده است. اینان هیچکس نیستند جز مردمان سرزمین اشغال شده فلسطین.

بهروز افراشته در پیشگفتار اثر خود در توضیح نگارش این سفرنامه می نویسد: "شاید می خواستم به وعده ای که دادم وفا کنم. در صفحات آینده خواهم گفت که روزی در آن دیار بلاخیز، زنی فلسطینی در را باز کرد که جلو خانه اش را جارو کند. به ما لبخندی زد و مرحبایی گفت و پس از گفت و گویی کوتاه، سفارش کرد بروید به مملکت خودتان، هر چه در اینجا دیدید، در آنجا تعریف کنید، نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر"

من در اینجا صفحاتی سیاه کردم، اما نتوانستم همه اش را بگویم. صد کلمه کمتر گفتم و دین خود را با او ادا نکردم، که جلوی خانه را جارو کرد و مرحبایی گفت. و من در شگفتی ام که آن مردمان می توانند ... ادامه در صفحه ۶

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

کدام بلا بد تر است...؟

که از این بیعد جای هیچ نگرانی نیست و ایران زلزله خیز به ایرانی امن و مستحکم تغییر ماهیت داده است. دیگر بلا به ما روی نمی آورد، در فکر خانه سازی و شهر سازی ضد زلزله نباشید. خوب است که هر ایرانی با خرید یکی از این تفاهمنامه ها و آویختن آب بر سر در ورودی منزلش مانع ورود بلاهای آسمانی بداخل منزلش شود. البته این تفاهمنامه که برای بلایای آسمانی اختراع شده است برای ورود پاسدار و بسیجی به عنوان بلاى زمینی به سرا و حریم خصوصی افراد موثر نیست و مانعی ایجاد نمی کند.

آنچه که روشن است هر بلاى طبیعی که آسمانی نیست و زمینی است را می توان با درایت و برنامه ریزی بشدت کاهش داد. کشور ژاپن که در منطقه زلزله خیز قرار دارد، با توسل به پژوهش و استفاده از علوم می گوشت خانه های ضد زلزله بسازد تا در صورت وقوع چنین حوادثی حداقل زیان متوجه مردم و ثروت های کشور شود. در ایران شاهنشاهی و آخوندی سیاست خانه سازی بر اساس حفظ ثروت عمومی و جان مردم نیست بر اساس بساز و بفروش و به قولی بنزاز و بفروش بوده و هست. شهرداری ها و مجریان و مسئولان خانه سازی در ایران برای دریافت رشوه و چرب شدن سبیلشان به زیر نقشه هر ساختمانی امضاء می گذارند، در کشور زلزله خیز برج سازی می کنند و تراکم می فروشند. شهرها بیقواره می شوند و تاسیسات شهری برای مبارزه با سوانح خلع سلاحند و در صورت بروز این سوانح راهی به مرکز حادثه نمی برند، زیرا سامان و بافت شهرسازی بر اساس علمی و تراکم جمعیت و برنامه ریزی درست صورت نگرفته است. رژیم آخوندی بیش از سی سال است که بر سر کار است. این رژیم تجربه خیانتهای رژیم پهلوی را در عرصه بساز و بفروشی را نیز بدنبال داشته است. آنها دیده اند که این مردم بوده اند که در دوره پهلوی برای زلزله زدگان بوئین زهرا و قزوین و... توسط یادمانده تختی پول جمع می کردند و به سلطنت نفرین می فرستادند، این مردم بوده اند که پل جوادیه را ساختند و جمعیت شیر خورشید اشرف پهلوی تنها در فکر غارت و عدم رسیدگی به وضعیت مردم بود. رژیم جمهوری اسلامی همه این تجارب را در پشت سر دارد و از این تجارب نیاموخته است. آبادان و خرمشهر و مناطق جنگ زده هنوز زلزله زده اند و رژیم برای بنای آنها اقدامی نکرده است. از باز سازی شهر بم خبری نیست. زلزله طیس نیز به گفته آیت الله منظری برای آزمایش ما از طرف خداوند عادل واقع شده بود. حال نوبت آذربایجان است و مافیای حکومتی در فکر مس کوبیدن بر سر پشت بامهاست تا رفع بلاى آسمانی شود. وقتی بلا آسمانی است و برای آزمایش درجه صبر و تحمل ما وقوع یافته، طبیعتا نمی شود با آن مبارزه کرد و نباید هم با اراده باریتعالی در افتاد و خود را گناهکار کرد. با این منطق ارتجاعی و خیانتکارانه است که مافیای در قدرت از خود سلب مسئولیت می کند. با منطق

شیخ، زلزله کار خداست و سرنوشت محتوم ماست و نمی شود در کار خدا دخالت کرد. این است که مومنان مافیائی در نماز جمعه به دعا دست می زنند و از خدا می خواهند که خودش بداد مردم برسد.

ولی خلقهای قهرمان ایران که چندین انقلاب و پیروزی و شکست و خطر و دسیسه و همبستگی و تفرقه را از سر گذرانده اند، نمی توانند به این اراجیف شیوخ دل ببندند و زلزله را چون سرنوشت محتوم بپذیرند. مردم خودشان بسیج شده اند و از سراسر ایران بیاری خلق آذربایجان شتافته اند. کامیونها، اتوبوسها و حتی ماشینهای شخصی است که راهی آذربایجان است تا مستقل از مافیای قدرت به مردم آذربایجان یاری رسانند. قهرمانان ورزشی ما مدالهای خویش را به خلق آذربایجان تقدیم کردند و مانع از آن شدند که موفقیتهای ورزشی مردم ایران در خدمت تبلیغات مالاها قرار گیرد، کمکهائی که از طریق دولت مافیائی سازمان دهی شود سرش از بازارهای شهرهای بزرگ در خواهد آمد. پتو و چادر است که به فروش می رسد و مشتی ملای دزد از این راه ثروتمند می شوند. رژیمی که بدون دوراندیشی و تنها با نیت سودپرستی و غارت، در تمام این مدت، ناتوان از مدیریت کشور بوده است، چگونه می تواند چنین سوانحی را مدیریت کند. مدیریت آنها دست بدامان خدا شدن و آیات عظام است.

در حالی که رژیم مافیائی در بی عملی خود برای یاری به زلزله زدگان استخاره می کرد، مردم بپاخاستند و همبستگی ملی ایرانیان را به نمایش گذاردند. این همبستگی ملی تودهنی به ناسیونال شونیستها ناچیزی است که با مزدوری برای اسرائیل و آمریکا و دول دست نشانده آنها مانند ترکیه و جمهوری آذربایجان در این کمک رسانی در حال تخریب اند. یکی خدا را مقصر می داند و دیگری زلزله را به گردن فارسها می گذارد. آنها خود به جای کمک به مردم آذربایجان در پی آند که راه تجاوز امپریالیستی به ایران را با ایجاد تفرقه و نفاق و دامن زدن به نفرت ملی هموار کنند تا زلزله امپریالیستی سراسر ایران را در نوردد و سوریه جدیدی بسازد.

اخبار متناقض در مورد پیشنهاد کمکهائی خارجی رسیده است. گوش مردم ایران از این کمکهائی دروغین پر است. در زمان زلزله بم نیز همین دول امپریالیستی ارقام ساختگی برای تبلیغات درونی و بیرونی منتشر کردند و حتی یکدهم این کمکها را به ایران نرساندند. دولت حسنی مبارک مصری اعلام کرد که مصر بازسازی ارگ بم را بعهده می گیرد. ولی از این وعده های توخالی خبری نشد. اکنون دولت ترکیه که در حال کمک های "انسان دوستانه" به تروریستهای جنایتکار حاضر در سوریه است تا در سوریه و حلب زلزله بیافزینند، وقوع زلزله را مناسب دانسته تا جاسوسان ترک و ایرانی و عرب خویش را به پشت مرزهای ایران گسیل داشته تا به بهانه "بشردوستی" برای اخلال در ایران وارد کشور ما شوند. شاید فکر می کنند که منطقه آزاد برای ورود قوای ناتو و اعلام حکومت مستقل آذربایجان بدست می آورند.

دول اروپائی و آمریکا نیز با ابراز همدستی برای تقویت اپوزیسیون خودفروخته ایران که با آنها همکاری می کنند، اعلام کرده اند که آماده کمک به زلزله زدگان هستند. اوپاما به اپوزیسیون خودفروخته ایران می گوید: من در این لحظه با شما هستم تا می توانید خرابکاری کنید. ولی هیچگونه کمک مالی به علت تحریمهای جنایتکارانه نمی تواند به مردم ایران برسد. هیچ بانکی حاضر نیست مبالغ جمع آوری شده را به ایران حواله کند. تمام داروهای مورد نیاز ایران به همان علت مشهور "کمکهائی انسانی" شامل تحریم بوده و بنام کالاهای دو منظوره به حساب می آیند. زیرا مبارزه علیه امراض توسط دارو، ممکن است از بیماری کارشناسان هسته ای ایران جلوگیری کند و سلامتی آنها به غنی سازی اورانیوم منجر شود. وقتی از صدور داروی مسکن برای درد زایمان در هنگام عمل جراحی سزارین به ایران جلوگیری می شود، تکلیف سایر داروها روشن است. وقتی امپریالیستها رسماً و غیر قانونی و قلدرمنشانه، ایران را تحریم اقتصادی و محاصره اقتصادی می کنند و مردم میهن ما را به مرگ در اثر گرسنگی محکوم می کنند، آنوقت ریاکارانه است که از آمادگی خویش برای ارسال کمکهائی "انساندوستانه" سخن می رانند. اگر آنها بوئی از انسانیت برده باشند و دلشان برای ایرانی ها سوخته باشد، تحریمها را لغو می کنند. یکی از خواستهای ما باید در عین حال لغو تحریمها باشد تا بشود به زلزله زدگان یاری رساند. مرگ هر ایرانی در آذربایجان نه تنها خونش به گردن بی لیاقتی مافیای حاکم در ایران است، به گردن سرمایه انحصاری امپریالیستی و صهیونیستی، به گردن اوپاما و نتانیاو نیز می باشد که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجند.

به این جهت حزب کار ایران(توفان) می طلبد که تحریمهای غیر قانونی و محاصره اقتصادی و تنبیه مردم ایران پایان یابد تا بشود به زلزله زدگان ایران بهر نحوی یاری رسانید. ما اعلام می کنیم ریاکاری موقوف، ویروسهای "انساندوستانه" را برای خود نگه دارید و محاصره اقتصادی ایران را ملغی کنید.

خلقهای ایران با هشباری باید این دستهای کثیف را بشناسند که در پی ایجاد زلزله ای به مراتب سهمگینتر برای ایران نقشه ریزی می کنند. امپریالیستها، صهیونیستها، ناسیونال شونیستهای ناچیز اقوام در ایران، همدستان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان و پارکابی های امپریالیستها که می خواهند در کنار ارتش آمریکا برای استقرار "سوسیالیسم" به ایران تجاوز کنند و در "ارتش آزادی سوریه" تمرین جنگ خانگی می کنند، همه و همه برای ایجاد این زلزله فعالند. ولی خلق ایران ۷۵ میلیون است و تعدادش بیشمار و در مقابل هر زلزله خارجی یک تنه و با تمام قوا ایستادگی خواهد کرد. سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تنها باید با دست مردم ایران صورت گیرد و نه عمال خودفروخته دشمن.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

داخل سوریه سرکوب می کند، رژیم اسد فاسد است و... حتی اگر همه این مواردی که امپریالیستها بیکباره یادشان آمده و تکرار می کند درست باشد، باید پرسید مگر رژیم عربستان سعودی، رژیمهای امارات متحده عربی، رژیم کویت، رژیم بحرین، رژیم اردن، رژیم مراکش و... این متحدان امپریالیستها، همه دمکرات و انقلابی تشریف دارند؟ که وجدان امپریالیستها جریحه دار شده است؟ از کی تا به حال نقض حقوق بشر موجب دغدغه خاطر امپریالیستهاست؟ طبیعی است که امپریالیستها جنایتکار که میلیونها انسان را در سراسر کره خاکی به قتل رسانده اند و هنوز هم سرزمینهای کره، افغانستان، عراق و... در اشغال خویش دارند، نمی توانند از کشتار انسانها وجدانی معذب داشته باشند. کسانی که دوبر بمب اتمی را برای نابودی انسانها بعد از خاتمه جنگ، به کمک گرفته اند، کسانی که با بمب ناپالم میلیونها ویتنامی، کامبوجی و کره ای را کشته اند و با بمبهای اورانیومی یوگسلاوی و عراق و افغانستان را بمباران و آلوده کردند، هرگز نمی توانند وجدانی آسوده داشته باشند. ناموس آنها کسب سود حداکثر است و برای کسب آن هدف، به هر جنایتی تن در می دهند.

امپریالیسم آمریکا برای سیطره بر جهان و محاصره روسیه و چین و کنترل اروپا از طریق تسلط بر منابع انرژی و مواد اولیه، به آن نیاز دارد که پشت جبهه خویش را تقویت کرده و حلقه محاصره رقبای خود را تنگتر کند. این سیاست راهبردی به آنجا منجر شده است که امپریالیست آمریکا با پنهان شدن در پشت حقوق بشر، حقوق ملتها را به زیر پا می گذارد و احترام هیچ یک از قوانین بین المللی را محفوظ نمی دارد. آنها برای نیل به اهدافشان اپوزیسیون سازی می کنند. به آنها پول و تسلیحات می دهند، برایشان پوشش تبلیغاتی و "کارزارهای حقوق بشری" به راه می اندازند. از آنها دست دراز شده سیاست امپریالیستی می سازند که ما در ایران با کارزار تریبونال لندن روبرو هستیم. هدف آنها از این اپوزیسیون سازی که با فشار مالی و سیاسی و تبلیغاتی، توسط مشتکی گرداننده خودفروش ایجاد می شود، خرابکاری و تجزیه طلبی در درون ممالکی است که در متن سیاست راهبردی آمریکا مناسب تشخیص داده نمی شوند. تریبونال لندنی باید نقابی باشد بر شمشیرهایی که در خفا تیز می کنند تا در ایران هم "مناطق آزاد" و "دولت آزاد" برای درخواست از امپریالیستها بخاطر تجاوز "قانونی" به ایران فراهم آورند. "ارتش آزاد سوریه" عکسبرگردان "ارتش آزادی ایران" است که سازمان مجاهدین خلق هم رئیس جمهورش را از قبل تعیین کرده است و هم ارتش "آزادی بخشش" را. ما می بینیم که تلاش امپریالیستها در سوریه برای ایجاد منطقه "آزاد" برای ایجاد یک پوشش حقوقی مودیانه است. در این امر عربستان سعودی و قطر و ترکیه پیشتازند. یکی تامین مالی می کند، دیگری پلی برای اعزام تروریستها به سوریه می شود. بر اساس

جنگ نیابتی در سوریه...

هومانیسم جنایتکارانه خود تل کشته ها می آفرینند، تا قتل عام و کشتار تروریستها را توجیه کنند و تکیه به بیگانگان را باعث افتخار بدانند. پناه گرفتن ۸ هزار تروریستهای وارداتی را در خانه های مردم غیر نظامی و اشغال این محله ها و خانه ها به زور اسلحه راه، این هومانیستها به حساب جنگ داخلی می گذارند و بر تجاوز به حریم مردم توسط تروریستها و سپر دفاعی کردن مردم عادی را وسیله شرکت در گر تبلیغاتی امپریالیستها می کنند. این هومانیستها امپریالیسم مانند اربابانسان، هومانیسم را وسیله کاسبکاری سیاسی و از کشته پشته ساختن کرده اند.

هومانیسم این افراد که بر سر استفاده از حق وتوی روسیه و چین جنجال می کنند، هومانیسم آدمکشانی است که خنجرهای خویش را در قفا دارند و مترصدند که آنها در سینه خلق سوریه فرو کنند. عربده کشی آنها ناشی از ناراحتی از سختی اهدافشان است که با شکست روبرو می شود. آنها ناراحت اند، زیرا کشتار مردم سوریه بدست امپریالیستها و تروریستها با مقاومت سرسختانه اسد و مردم سوریه بتاخیر افتاده است.

برای داوری مارکسیستی لنینیستی از رویدادهای سوریه کافی نیست تا سر دماغ خویش را ببینیم و همان نظریاتی را نشخوار کنیم که امپریالیستها هر روز و هر شب با ماشین تبلیغاتی عظیم شستشوی مغزی خویش، بنام رسانه های گروهی "دموکراتیک" به خورد ما می دهند.

کمونیستها بر اساس مارکسیسم لنینیسم رویدادهای جهان را از منظر مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی بررسی کرده و تعیین می کنند که گرایش مبارزاتی که در جریان است در ادامه خود بطور عینی به کدام جبهه و طبقه اجتماعی خدمت می کند.

اینکه گفته شود رژیم اسد مستبد است و یا زندانهای مخوف دارد که مخالفان را در آن اسارتگاه ها بدون حمایت حقوقی محاکمه و محکوم می کند، اینکه بگوئیم رژیم اسد نظام تک حزبی بعث را در طی بیش از نیم قرن در سوریه مستقر ساخته و مخالفان را سرکوب نموده است، اینکه بگوئیم رژیم اسد جنبش فلسطین را در گذشته به خاک و خون کشانده است، اینکه بگوئیم رژیم اسد با امپریالیست آمریکا بر سر اعتراف گیری از اسرای سوری وابسته به القاعده همکاری می کرده است و... اگر ناشی از اظهار فضلای ژورنالیستی و بی بو و حاصیبت نباشد، اگر ناشی از آشفته فکری و کج فهمی مبارزه طبقاتی نباشد، اگر ناشی از کوتاه نظری سیاسی نباشد، اگر ناشی از تحلیل نادرست سیاسی نباشد، مسلما ناشی از آگاهی و همدستی با امپریالیست و تحقق سیاست ضد بشری است که امپریالیستها می خواهند به زور به همه ممالک جهان تحمیل کنند.

امپریالیستها مدعی می شوند که رژیم اسد حقوق بشر را به زیر پا می گذارد، رژیم اسد مستبد است، رژیم اسد اپوزیسیون را در

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

جنگ نیابتی در سوریه...

راه های جهانپست تا کسی بدون چراغ سبز امپریالیستها مجاز به حرکت نباشد. جهانی را که امپریالیسم ترسیم می کند جهان تسلط دیوها و غولها، جهان تجاوز و مکیدن خون است. امپریالیستها نه برای حقوق ملتها ارزشی قایلند و نه برای حقوق انسانها. آنها از مستبدانی که در جانب آنها بوده اند، همیشه حمایت کرده و تا به امروز هم حمایت می کنند. خوشخیالی و خود فریبی و عوامفریبی است، اگر چنین جلوه دهیم که امپریالیستها خواهان کشف حقایقند و می خواهند حقایق کشتار انقلابیون در اسپانیا، آرژانتین، شیلی، برزیل، گواتمالا، اندونزی، ایران و سوریه بر ملا شود. چقدر باید مزدور و ابله باشند کسانی که تصور کنند خیمه و خرگاهی که امپریالیستها برای آنها بپا می کنند و خدمات و پوشش تبلیغاتی که آنها در اختیارشان می گذارند، ناشی از انساندوستی آنهاست. چقدر باید کسانی احمق و خودفروخته باشند که نفهمند و یا نخواهند بفهمند که سرنگونی رژیمهای ایران و یا سوریه و نظایر آنها تنها باید با دست توانای ملت‌های خودشان و بر ضد دخالت و دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها انجام گیرد. هر کس مبارزه بر ضد رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم پیوند نزند، عامل آگاه یا ناآگاه دشمنان مردم ایران است. هرگز به این دسته ها اعتماد نکنید. ما هم اکنون با کارزار مجاهدین و سلطنت طلبان و فریب خوردگان در تریبونال لندن روبرو هستیم که سرنخش در دست محافل امپریالیستی است و تدارک جنگ علیه ایران را می بینند. سرمشق سوریه برای تجربه اندوزی در مورد ایران بسیار آموزنده است. همه این دارو دسته های ایرانی همان اپوزیسیونی هستند که آمریکا دارد آنها را غم می کند. اپوزیسیونی که می خواهند در پارکابی امپریالیستها به ایران حمله کنند و جنگ داخلی راه بیاندازند. شعار "ما بی وطنیم" و "افتخار می کنیم که بی وطنیم" الهام بخش اعمال زشت آنهاست. آنها این شعار امپریالیستی را نفهمیده و مودیان به کمونیسیم نسبت می دهند. خط مشی منصور حکمت بر همه این مدعیان مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی مسلط شده است. آنها خواهان آزادی و استقلال ایران نیستند، آنها خواهان ایرانی زبون و مستعمره امپریالیستها هستند. مصالحه با این خودفروختگان بر ضد مصالح مردم ایران و طبقه کارگر ایران است. باید در کنار امپریالیستها این اپوزیسیون خودفروخته و نوکر اجنبی را افساء کرد و مردم را نسبت به ماهیت آنها آگاه نمود وگرنه بسیار دیر خواهد شد.

تاریخ جوامع تاریخ زندگی مردم...

واقعی المپیک پیروز ما هستند. ولی تاریخ آنها که با ما نیستند و در مقابل مابند، تاریخ دوستی ملل نیست، که در دواپر پنجگانه، مانند پنج تن، دست در گردن یکدیگر انداخته اند، و آنرا نماد المپیک جا می زنند. تاریخ آنها، تاریخ زخم و چرک و خون است، تاریخ تجاوز به پنج قاره است. تاریخ تجاوز به حقوق ملل، تاریخ تجاوز به حقوق بشر است.

این تاریخی است که ما به مردم نشان می دهیم، تاریخ واقعی تحولات و تکامل جوامع بشری است. تاریخ امپریالیست فرتوت انگلستان تاریخ تبلیغات ارزان قیمت و هولیوودی و برتری طلبانه ی نژادی است.

در روز جمعه ۵ مرداد ۱۳۹۱ مطابق ۲۷/۰۷/۲۰۱۲ مراسم بازیهای المپیک در شهر لندن افتتاح شد. بی بی سی از این مراسم بنام "سفری در دل تاریخ بریتانیا" سخن گفت و نوشت:

"همه فکر می کردند بعد از مراسم افتتاحیه پر زرق و برق المپیک پکن با آن همه هنرهای نمایشی و رقص و رژه دیگر برای افتتاحیه یک المپیک چه مراسمی می توان تدارک دید.

همه چیز با انقلاب صنعتی شروع شد. زمین سبز و زیبایی که کارگران و سرمایه داران و جب به وجب آن را آلوده به تولیدات صنعتی کردند و در کمتر از نیم ساعت نمایش به جز دودکش های کارخانه و چرخه های صنعتی که در حال چرخیدن بود چیزی باقی نماند و در آخر هم این چرخه صنعت حلقه های المپیک را تولید کرد و به احترامش همگی کلاه از سر برداشتند.

در این میان البته کارگردان اشاره های کوتاهی هم به اتفاقات تاریخی کرد از جمله جنبش حق رأی برای زنان بریتانیا.

بعد از آن تصاویری در مکانی دیگر جیمز باند را نشان دادند. شاید آن لحظه بسیاری منتظر دیدن یک تبلیغ تلویزیونی بودند، اما جیمز باند وارد اتاقی شد که زنی با موهای سفید در حال نوشتن بود. جیمز باند مودبانه ایستاد و با سرفه کوتاهی حضور خود را اعلام کرد. وقتی سر زن به سمت دوربین برگشت کسی نبود به جز ملکه بریتانیا، الیزابت دوم و طنز ماجرا وقتی اتفاق افتاد که جیمز باند و ملکه تصمیم گرفتند از داخل هلی کوپتر و با چتر نجات به داخل ورزشگاه المپیک ببرند. پرواز و حتی فرود بازسازی شده ملکه در محل برگزاری مراسم از شوخی های شیطننت آمیز دنی بویل با همه چیز بود.

پس از آن مراسم پر شد از معرفی چهره های فرهنگی و هنری بریتانیا. از قصه خوانی جی کی رولینگ نویسنده کتاب هری پاتر برای بچه های بیژامه پوش، تا از آسمان فرود آمدن مری پاپینز شخصیت دوست داشتنی برای کودکان و حتی بزرگسالانی که

کودکی شان پر بوده از قصه های این بانوی اعجاب انگیز...

همین اعترافات بی سر و ته پرده از ماهیت سیاسی ورزش بر می دارد. هر کس المپیک پکن را دیده باشد می داند که از آن تاریخ به بعد مراسم افتتاحیه حاوی مضمونی تاریخی اجتماعی و هنری و فرهنگی خواهد بود.

المپیک پکن ملاک‌هایی خلق کرد که از آن بیعد سابر دولی که این مراسم را برگزار می کنند به سادگی نمی توانند از کنار آن بگذرند و از تأثیرات آن بر حذر باشند. دیگر نمی شود با نمایشات تبلیغاتی بنجل، سر و ته مراسم افتتاحیه را بر هم آورد. عامل مهم تحول و تکامل بشر و سیر تحولات تاریخی را شما برای نخستین بار در پکن شاهد بودید.

غیر از این هم نمی شد، زیرا که چین سرمایه داری کنونی، از دل سوسیالیسم گذشته و با خیانت به آن توسط رویزیونیستها، به درآمده بود، دستاوردهای سوسیالیسم را نمی شد و نمی شود یک شبه نابود کرد. ولی در پکن نیز از مستعمره بودن چین و تجاوز امپریالیستها به آن و جنگ تریاک برای خوش آمد

امپریالیستهای بریتانیا، فرانسه، آلمان و ژاپن حرفی زده نشد. از تاریخ راه پیمائی طولانی ارتش سرخ مائوتسه دون خبری نبود، از جنگ توده ای طولانی و نابودی فئودالیسم و انقلاب دموکراتیک نوین و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا سخنی به میان نیامد. در پکن نیز کسی از جنگ بزرگ ضد ژاپنی و پیروزی حزب بزرگ کمونیست چین و دستاوردهای عظیم سوسیالیسم که سکوی پرش سرمایه داری کنونی چین شده است خبری نبود. در پکن نیز برای خوش رقصی برای سرمایه داری انحصاری جهانی نه به ۵ حلقه المپیک، بلکه به حلقات ۵+۱ آویخته بودند و انقلاب کبیر اکتبر چین را که پیروزی عظیم پرولتاریا و دهقانان چینی برهبری حزب بزرگ کمونیست چین بود لاپوشانی کردند. رویزیونیستهای در قدرت، همدستان امپریالیستها هستند و بخاطر آنها

برای نمایش درجه صمیمیت و وفاداری خویش به جهان سرمایه داری، دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم را قربانی کردند و به طبقه کارگر چین خیانت نمودند. در المپیک پکن از درجه بالای استثمار طبقه کارگر چین که با نیروی حیاتش به ارزش قیمت ترین وجه کالا برای سرمایه داری چین و ریختن در بازارهای فروش جهانی تولید می کند و قربانی فجیع استثمار بروکراتیک حاکم است اشاره ای نبود. چین سرخ به چین سیاه بدل شد، به چین خروشچفی.

انگلیسها فقط تلاش کردند یک کپی ناشیانه از روی نمایش تاریخ تحولات جامعه چین بنمایند و آنرا بر تاریخ بریتانیا انطباق دهند. ولی آنها با خودبزرگ بینی و با بی شرمی آن مراسم عظیم و نوآوری بزرگ را به عبارت

"پر زرق و برق المپیک پکن" خلاصه کرده و آنرا کم ارزش جلوه می دهند. استثمار فرتوت بریتانیا برنامه افتتاحیه المپیک را برای جعل تاریخ و تبلیغات دروغگین برای فریب افکار عمومی تدوین کرد و برگزار نمود و طبیعتاً از ... ادامه در صفحه ۵

برای نمایش درجه صمیمیت و وفاداری خویش به جهان سرمایه داری، دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم را قربانی کردند و به طبقه کارگر چین خیانت نمودند. در المپیک پکن از درجه بالای استثمار طبقه کارگر چین که با نیروی حیاتش به ارزش قیمت ترین وجه کالا برای سرمایه داری چین و ریختن در بازارهای فروش جهانی تولید می کند و قربانی فجیع استثمار بروکراتیک حاکم است اشاره ای نبود. چین سرخ به چین سیاه بدل شد، به چین خروشچفی.

انگلیسها فقط تلاش کردند یک کپی ناشیانه از روی نمایش تاریخ تحولات جامعه چین بنمایند و آنرا بر تاریخ بریتانیا انطباق دهند. ولی آنها با خودبزرگ بینی و با بی شرمی آن مراسم عظیم و نوآوری بزرگ را به عبارت

"پر زرق و برق المپیک پکن" خلاصه کرده و آنرا کم ارزش جلوه می دهند. استثمار فرتوت بریتانیا برنامه افتتاحیه المپیک را برای جعل تاریخ و تبلیغات دروغگین برای فریب افکار عمومی تدوین کرد و برگزار نمود و طبیعتاً از ... ادامه در صفحه ۵

پس از آن مراسم پر شد از معرفی چهره های فرهنگی و هنری بریتانیا. از قصه خوانی جی کی رولینگ نویسنده کتاب هری پاتر برای بچه های بیژامه پوش، تا از آسمان فرود آمدن مری پاپینز شخصیت دوست داشتنی برای کودکان و حتی بزرگسالانی که

پس از آن مراسم پر شد از معرفی چهره های فرهنگی و هنری بریتانیا. از قصه خوانی جی کی رولینگ نویسنده کتاب هری پاتر برای بچه های بیژامه پوش، تا از آسمان فرود آمدن مری پاپینز شخصیت دوست داشتنی برای کودکان و حتی بزرگسالانی که

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

تاریخ جوامع تاریخ زندگی مردم...

المپیک رویونیستهای چین برای جعل تاریخ الهام گرفت. این نمایش جعل تاریخ نشان می دهد که تاریخ نگاری یک امر طبقاتی است و هر طبقه ای تاریخ را از منظر منافع طبقاتی خویش می نویسد. تاریخی تنها قابل اعتماد و استناد است که تاریخ مبارزه و زندگی مردم باشد و نه تاریخ زندگی شاهان، شاهزادگان، امراء و شیوخ و امیران.

تاریخ رویونیستها تاریخ امپریالیستی است و نه تاریخ تجلیل از مبارزه طبقه کارگر و خلقهای ستمکش سراسر جهان.

این برنامه افتتاحیه از تحول جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی انگلستان صحبت می کند و صحنه های مربوطه را با یاری صنعت سینما و ساختمان دکور، ماهرانه به نمایش می گذارد، ولی پنهان می کند، که منظور از این صحنه سازی ها، همان پیروزی نظام سرمایه داری بر فئودالیسم است. در این تاریخ، تاریخ استعمار خونریز بریتانیا در سراسر جهان جانی ندارد. نه از کمپانی هند شرقی و ملی کردن صنعت نفت ایران، دادگاه لاهه و کودتای ۲۸

مرداد صحبت می شود و نه از سرکوب مبارزه استقلال طلبانه مردم آمریکا بر ضد استعمار انگلستان. نه از سرکوب مبارزات خلق چین و نه خلق کنیا و سایر خلقهای آفریقا سخن در میان است. از اشغال جزیره فالکلند در سواحل آرژانتین حرفی در میان نیست. در این تاریخ جعلی، نقش کثیف نظام آپارتاید آفریقای جنوبی که دست دراز شده استعمار انگلستان در آفریقا بود، کتمان شده است. از برده داری سیاهان و گسیل میلیونی آنها به آمریکا و انگلستان و فروش این انسانهای زجر کشیده و به غل و زنجیر بسته، یک کلمه پیدا نمی کنید. توگویی مصر و سودان و عراق ... در زیر تازیانه های استعمار کهن انگلستان نبوده اند و یا تولد "حرام زادگانی" نظیر عربستان سعودی و اردن هاشمی و امارات متحده عربی، دست پرورده این روباه مکار نیستند. هنوز خلیج فارس از میراث استعمار انگلستان زجر می برد و بحرین قربانی سربازان متجاوز عربستان سعودی است. از تاریخ بریتانیا سخن می رود، ولی از نقش این امپریالیست در تقسیم جهان بعد از جنگ اول جهانی و نقش آنها در جنگ دوم جهانی و حمایت از سلطنت پلین اسپانیا در مقابل جمهوریخواهان و تنظیم توافقنامه چکسلاواکی که این کشور را دو دستی به هیتلر تقدیم کرد تا مرزهای آلمان نازی به مرزهای شوروی لنینی-استالینی نزدیکتر شده و امکان تجاوز به شوروی را افزایش دهد، در میان نیست. از سکوت امپریالیست انگلستان در زمان اشغال کشور اتریش که تقویت نازی در اروپا بود، کسی حرفی نمی زند و از نقش کثیف آنها بعد از جنگ جهانی دوم و شرکت مستقیم در جنگ سرد به راحتی می گذرند. امپریالیست انگلستان تا قبل از خاتمه جنگ جهانی دوم سرکرده امپریالیستها در جهان بود و جنابیتی در جهان نیست که دست خون آلود آنها در دخالت در آن مشهود

نبوده باشد.

این امپریالیست مبارزه مردم ایرلند را سرکوب کرده و ایرلند را بخشی از خاک خویش به حساب می آورد. از رشد سرمایه داری در انگلستان صحبت می شود، از اختراع ماشین بخار و ساختن قطار و توسعه صنعتی انگلستان، صنایع فلزکاری و نساجی سخن می رود، ولی از استثمار شدید طبقه کارگر و وضع وخیم طبقه کارگر انگلستان و مبارزات عظیم کارگری و جنبش چارتیستها و اقامت کارل مارکس در لندن سخنی در میان نیست. توگویی فراموش کرده اند که لیورپول با دست بردگان سیاهپوست آفریقا ساخته شده است. فراموش کرده اند که نظام سرمایه داری انگلستان بر دوش طبقه کارگر انگلستان و محصول کار و دسترنج مردم بوده است. فراموش کرده اند که رفاه انگلستان بر دریائی از خون مردم جهان و غارت نفت ایران استوار بوده است. آنچه ما در زیر می گوئیم تاریخی است که به نمایش نمی گذارند. ولی تاریخ واقعی انگلستان است. تاریخ زندگی کسانی هست که انگلستان را بنا نهاده اند.

"طبقه زحمتکش در اینجا ۷۸ درصد تمام جمعیت را (حدود ۳۰۰ هزار نفر) تشکیل می دهد، و در محله هائی سکونت دارد، که از نقطه نظر فقر و نفرت انگیزی حتی از پست ترین لانه های "سن جیلز" و "وایت چپل" محله های تیره روز "دابلیو" و کوچه های کج و معوج "دینبورگ" بدترند. تعداد این محلات در مرکز شهر بسیار است. در جنوب "تران گیت"، در قلب بازار نمک، در "کالتون" در جوار شاهراه و غیره، سربگه های بی پایان کوچه های تنگ و با کج و معوج که در هر قدم حیاط یا کوچه بن بستی به آنها باز می شود که خانه های بلند، با تهویه بد، بدون آب و در حال خرابی را در بر می گیرند، خانه ها مملو از ساکنین است، سه یا چهار خانواده به سهولت ۲۰ نفر - در یک طبقه سکونت دارند. و گاه به یک طبقه به عنوان خوابگاه کرایه داده می شود، بطوریکه در هر اطاق ۱۵ تا ۲۰ نفر، نمی خواهم بگویم کنار هم جای گرفته اند، بلکه بهتر است بگویم روی هم تلنبار شده اند. این محلات در برگزیده بینواترین، منحط ترین و بی ارزش ترین بخش جمعیت است و باید منشاء همه آن تب های واگیر و دهشتناکی دانسته شوند، که از اینجا تباهی را به سراسر "گلاسکو" می پراکنند."

بشنویم که "جی. سی. سیمونز مامور دولتی بررسی وضع دستبافان، این محلات را چگونه توصیف می کند"

"من بدترین صور فقر را چه در اینجا و چه در اروپای تری دیده ام. ولی پیش از آنکه کوچه های کج و معوج گلاسکو را ببینم گمان نمی کردم، که اینهمه جنابیت، فقر و بیماری می تواند در یک کشور متمدن وجود داشته باشد. در خوابگاه ها عمومی درجه پائین ده، دوازده و گاه بیست نفر از هر دو جنس و از هر سنی، در درجات مختلف فرهنگی، درهم برهم کف اطاق خوابیده اند. این مسکن چنان کثیف، مرطوب و خرابند، که هیچ انسانی

مایل به نگهداری اسبش هم در آنها نیست." (وضع طبقه کارگر در انگلستان صفحات ۴۹ تا ۵۱ نوشته فریدریش انگلس چاپ لایپزیک ۱۸۴۵).

و یا در جای دیگر می آید:

"...بگذار به زبان ساده بگویم: کارگر حقوقا و عملا برده ی طبقه دارای مالکیت، بورژوازی، می باشد. آنچنان برده اوست که چون یک کالا به فروش می رسد، چون یک کالا بهایش بالا می رود و سقوط می کند. اگر تقاضا برای کارگران افزایش یابد، در این صورت بهای کارگران هم بیشتر می شود. و اگر سقوط کند در این صورت بهای آنها هم کاهش می یابد، و اگر آنقدر سقوط کند که تعدادی از کارگران غیر قابل فروش شده و "در انبار بمانند"، در این صورت روی دست می مانند، ولی از آنجا که این برایشان نان و آب نمی شود پس از گرسنگی می میرند، زیرا به زبان اقتصاددانان سخن بگوئیم، هزینه هائی که به مصرف نگهداری آنها می رسد خود را "تجدید تولید" نخواهند کرد، پول بدور ریخته خواهند بود و هیچ آدمی سرمایه خود را به این کار اختصاص نمی دهد، و تا اینجا آقای "مالتوس" با تئوری جمعیت خود کاملا حق دارد. کل تفاوت با برده داری کهن و بی پرده صرفا در این است، که کارگر امروز ظاهرا آزاد است، زیرا که بیکباره به فروش نمی رسد، بلکه تکه تکه، برای یک روز، برای یک سال، زیرا که مالکی او را به مالک دیگر نمی فروشد، بلکه او خود مجبور به فروش اینسان خود است، چرا که نه برده یک نفر، بلکه برده تمام طبقه ی دارای مالکیت می باشد. برای وی جان مطلب یکی است، و اگر این ظاهر آزادی باید که برخی آزادیهای واقعی به او بدهد، ولی این عیب را دارد، که هیچ بشری معاش وی را تضمین نمی کند. و آقای او بورژوازی، هرگاه نفعی در اشتغال و وجود او نداشته باشد، می تواند بدورش بیاندازد و بدست مرگ گرسنگی بسپارد. وضع بورژوازی بالعکس در چنین ترتیبی به مراتب بهتر از زمان برده داری کهن است. او می تواند آدمهایش را هر وقت که بخواهد بیرون کند، بی آنکه بدین وسیله سرمایه گذارده شده ای را از دست بدهد. و همانطور که "آدم اسمیت" به منظور دلداری برایش محاسبه می کند، کار اصولا ارزانتر از آن برایش تمام می شود که توسط بردگان میسر می بود..." (وضع طبقه کارگر در انگلستان صفحات ۷۷، ۷۸ نوشته فریدریش انگلس چاپ لایپزیک ۱۸۴۵).

در فیلم گشایش المپیک لندن سکوت می شود که نخستین جنبش کارگری در انگلستان بنام "جنبش چارتنیس" بوجود آمد، جنبشی که بدنبال تحقق منشوری بود که از حقوق مردم و بویژه کارگران دفاع کند. طبقه حاکمه انگلستان مخالف شرکت کارگران و مردم در سرنوشت خویش بود. جنبش چارتیستها خواستار آن بود که: حق رأی همگانی برای همه مردان بالغ، از لحاظ عقلانی سالم و فاقد سوء پیشینه جنایی... ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران

تاریخ جوامع تاریخ زندگی مردم...

به رسمیت شناخته شود. آنها در خواست می کردند که هر ساله انتخابات آزاد برای انتخاب نمایندگان انجام پذیرد و برای آنکه تهیدستان نیز بتوانند خود را نامزد انتخاباتی بکنند به نمایندگان ملت حقوق پرداخت شود. بورژواها که متمکن بودند طبیعتاً به این حقوق نیاز نداشتند و می خواستند از حضور نمایندگان مردم در مجلس جلوگیری کنند. آنها طلب می کردند که رای گیری باید به صورت مخفی انجام شود تا راه را بر فشار و رشوه و تهدید بورژوازی ببندند. آنها می خواستند که حوزه‌های انتخاباتی مساوی باشند، تا نمایندگی برابر تضمین شود، و خواهان آن بودند تا قانونی که حق نامزد شدن برای مجلس را مشروط به داشتن ۳۰۰ پوند ملک غیرمنقول می کند، ملغی شود، تا همه افراد صاحب رأی امکان داشته باشند، خود را نامزد انتخاباتی معرفی نمایند. بورژوازی بریتانیا نه تنها به زنان حق رای نمی داد، بلکه این حقوق را از مردان نیز سلب کرده بود. تنها آن کسی حق رای داشت، که پول داشت.

در نمایشنامه المپیک تاریخ انگلستان، به مبارزه طبقه کارگر، که سرانجام در اثر مبارزه خود، این خواستها را با خون و جان خویش به طبقه بورژوازی بریتانیا تحمیل کرد، کوچکترین اشاره ای نمی شود و تنها بطور ضمنی و برای خالی نبودن عریضه و تظاهر به احترام به حقوق دموکراتیک، از مبارزه زنان برای تساوی حقوقشان، که امروز طرحش بُرد سیاسی دارد، صحبت می شود. آنها چنین جلوه می دهند که گویا در انگلستان خواست تساوی حقوق و تحقق آن پا گرفته و این دستاورد بورژوازی انگلستان است. زنان انگلیس در تمام دوران مبارزه چارنیستها موفق نشدند به حقوق خود دست پیدا کنند و تنها بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتر و قدرت گرفتن کمونیستها در سراسر جهان سرمایه داری، بورژواها از ترسشان از مقاومت دست برداشتند و در بسیاری ممالک اروپائی به این خواست کمونیستها تن در دادند. تساوی حقوق زنان علیرغم مقاومت بورژواها از مرد و زن گرفته متحقق شد و نه با حمایت آنها. آنها امروز مصلحت را در دروغگوئی می بینند تا مقاصد سیاسی روز خود را به پیش ببرند. آنها که برای حقوق ملتها ارزشی قایل نیستند، بیکباره هوادار تساوی حقوق زنان در همه ممالک مسلمان شده اند. کسب حقوق مساوی زن و مرد در انگلستان محصول مبارزه زنان بریتانیا و دستاورد بزرگ کمونیستها و انقلاب کبیر اکتر شوروی است و این حقیقت تاریخی را نمایش تبلیغاتی المپیک لندن جعل کرده و طوری جلوه می دهد که گویا فقدان این حقوق ناشی از مقاومت ارتجاع حاکم بریتانیا نبوده است.

در این نمایش تبلیغاتی، با نادیده گرفتن جنبش عظیم کارگری برای تحقق حقوق دموکراتیک و سوسیالیستی در انگلستان، به چند دهه اخیر می رسمیم که بجای "رابین هود" قهرمان عدالت طلب و نماد مبارزه ضد فئودالی در

انگلستان، بیکباره "جیمز باند"، به عنوان نماد ایدئولوژی استعمارگران انگلیسی برای قدرت نمائی در جنگ سرد به میدان می آید. "جیمز باند" نماینده نژادپرستی و آدم کشی و تحقیر انسانها و ملتها و برتری طلبی بورژوازی نژادپرست انگلوساکسون است، که خود را هنوز آقای جهان جا می زند. یک "قهرمان" همه فن حریف که یک تنه، کار همه دشمنان "بشریت" را با تصمیمات شخصی و خودسری می سازد، وی هم نقش داور و هم پاسدار و هم دادگاه را بازی می کند. وی به عنوان فردی روئین تن، و شکست ناپذیر، باید نماد روئین تنی انگلوساکسونها باشد و افکار عمومی جهان را، آماده پذیرائی این "برتریت" بنماید. وی هم کودتا می کند و هم انقلاب و هم از انقلاب و کودتا جلو می گیرد. روزی روسها و روز دیگر چینی ها و آلبانی ها و حالا هم مسلمانها را از سر راه بر می دارد. وی لولو و نماد قدر قدرتی امپریالیستها برای تضعیف روحیه مردم است. وی نماینده منش فردی و خودپرستی و تبلیغ زندگی هیروئی و غیر واقعی است. وی نقش مهمی در کسب مدال طلای المپیک لندن بدوش می کشد.

"جیمز باند" به همه القاء می کند، استعمار، حامیان شکست ناپذیری دارد که زور توده ها به وی نمی رسد. "جیمز باند" که زنان وسیله شهوترانی وی بوده و وی در تمام طول ایفای نقشش به تحقیر آنها و انسانها مشغول است، باید سرمشق نسل جوان ومایه عبرت و ترس همه دنیا باشد. "جیمز باند" نقش مهمی در جنگ روانی و شستشوی مغزی و مبارزه ایدئولوژیک امپریالیستها بازی می کند. سینمای آنها مملو است از "سوپر من"، "صاعقه" و "جیمز باند"ها. داستانهای هاری پوتر جای رابین هود را می گیرد و سخنی از نویسندگان مترقی و انقلابی انگلیس در میان نیست. این نمایشی است که برای المپیک ساخته و پرداخته بودند و باید به همه بینندگان ورزش مغزی دهد و مغزشان را شستو کند. مبارزه طبقاتی در عرصه ایدئولوژیک در متن ورزش صورت می گیرد و این مبارزه هم یک مبارزه طبقاتی است و تنها از این منظر کمونیستها باید به امر ورزش و نقش آن در زندگی توده های مردم بنگرند. ورزش در خدمت تبلیغات و تجارت و برده کردن انسانها در غالب گلابیاتورهای جدید و یا ورزش با جنبه عمومی برای سلامت و حفظ سلامت و شادابی جامعه، ورزش در خدمت دوستی ملتها و انسانها.

سرزمین اشغالی فلسطین...

هنوز لبخند ززند و "مرحبا" گویند. کسی مرا به عنوان آدمی غمگین و افسرده نمی شناسد. اما وقتی آنجا را دیدم، با خود گفتم که اگر مرا به چنین روزگاری گرفتار کنند، بی درنگ به زندگی پایان می بخشم. خودم سرم را زیر آب می کنم. شاید آن

"بزرگوارانی" که مردم آن دیار را با چنین روزگاری گرفتار ساخته اند، از آن مردم همین را انتظار دارند. چقدر به گوشمان فرو کرده اند که اعراب آدم های زمختی هستند. با آدم دوستانه رفتار نمی کنند، آدم می کشند، تروریست اند، تمدن ندارند...

بیشتر ما ایرانیان، حتی مسلمانان دو آتسه، از اسلام و رژیم اسلامی دلچرکین و خونین داریم. اما گناهش را به گردن اعراب می اندازیم. چرا آنگاه که یک "پاسدار انقلاب" و یا یک "بسجی" با چاقو و چماق و شلاق... به جانمان افتاد، به خانه می آییم و ادعا می کنیم "عرب بود"، "لبنانی بود"، "حزب الهی" بود؟ چنان که اگر شکم همسایه را سفره کرد، بی درنگ ادعا می کنیم "افغانی بود"؟

امروز اگر کم آبی، و کم نانی و بی نوایی و گرانی هست، می گویند برای این است که پولش را به فلسطینی ها می دهند. کم کم حق است کاسه کوزه همه نابسامانی ها را بر سر فلسطین شکست. کم باوران نیز باورت می کنند.

جهان خواران آن سر دنیا چنین به گوشمان فرو می کنند. چرا خودمان به گوشمان فرو نکنیم؟

می گویند فرهنگ بالایی ها به پائینی ها سرایت می کند. آنها می دانند چرا به گوشمان فرو می کنند، و ما نمی دانیم چرا پذیرایش هستیم. خصومت ایرانی و عرب و ترک برای آنان سودمند است. مگر نگفتند که اگر آب را گل آلود کنی، آسان تر ماهی می گیری؟

عرب ستیزی، عرب هراسی نشانه ای از واماندگی است. آدم وامانده گناه واماندگی را به گردن دیگران می اندازد.

در این کنج جهانی که هستیم سرنوشت ما به سرنوشت اعراب گره خورده. هم ما بوی نفت می دهیم، هم آنان. بیاییم این حقیقت را ببینیم. و بکوشیم با آنان، این گره کور را بکشاییم. دشمنی و خصومت میان آنان و ما کدام گره را می گشاید؟ این نفاق به سود کیست؟

نویسنده دسیسه های استعمار جهانی را تشخیص داده است و نقش نفاق افکنانه ایرانیان نژادپرست را که همدست صهیونیسم و امپریالیسم هستند افشاء می کند. این ایرانی ها تنها سلطنت طلب آریائی نیستند، برخی از آنها نقاب "چپ" برچهره و زبان "انترناسیونالیست" در حلق دارند، و دلشان نزد نتانیا هست. ایجاد نفرت میان ترک و عرب و ایرانی و فارس و... سیاست استعماری برای ایجاد نفاق و دشمنی در میان خلقهای منطقه و تجزیه میهن ما ایران است. عزرائیل دشمن همه خلقهای منطقه است و فلسطین دوست ما.

کتابی که از نظر خوانندگان می گذرد، محصول تلاش مسئولانه و کمونیستی رفیقی است، که با الهام از روحیه انترناسیونالیستی، خطر سفر به مناطق اشغالی فلسطین توسط صهیونیستهای نژادپرست اسرائیلی را، بخود خریده است و مصمم... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

مبارزات سیاسی و حتی صنفی و دموکراتیک از دست داد و دامنه این نفاق به تفرقه ی خود جنبش کارگری و بروز انحرافات آنارکو سندیکالیستی و روحیه ضد حزبی و انحرافات تروتسکیستی و لیبرالی در میان فعالان این طبقه کشید. تا زمانیکه مارکسیسم لنینیسم از وجود این انحرافات پاک نشود، تا زمانیکه مبارزه آشتی ناپذیر و مستمر کمونیستها برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم به نتیجه موثر نرسد، از دامنه انحراف و پراکندگی کم نخواهد شد. پس شرط هر وحدتی مبارزه اصولی و آشتی ناپذیر برای تثبیت اصول است و نه مصالحه و سازش غیر اصولی. از راه مبارزه سرسختانه، آشتی ناپذیر با ایدئولوژی بورژوائی می توان به کسب وحدت نایل آمد و نه از طریق مصالحه و سازشهای گنبدیده و غیر اصولی که عمرشان کوتاه مدت و به خوی خلق رهبری خرده بورژوائی این جریانها بستگی دارد.

رفیق احمد قاسمی رهبر برجسته مبارزه ضد رویزیونیستی در درون حزب توده ایران و بنیانگذار سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در این مورد نوشت: "... اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده اختلافاتی اصولی است، مربوط به استراتژی عمومی جنبش است، در سرنوشت سوسیالیسم دارای تاثیر قطعی است. وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند، درست را از نادرست باز شناسد، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرار گیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ اتوریته ای نمی تواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد. فقط در صورتی که مارکسیست های جهان این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند، می توان جنبش جهانی کمونیستی را در بزرگراه مارکسیسم - لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید. رفقای عزیز!

توجه به مسائل مورد اختلاف جنبش کمونیستی جهانی یکی از مهمترین وظایف کمیته مرکزی ماست و با سرنوشت حزب ما پیوند دارد. از این جهت اتخاذ شیوه صحیح در بر خورد به این مسائل اهمیت بزرگی کسب می کند. قوام وحدت حزب ما وابسته به مراعات اصول مارکسیسم است. من آرزو دارم که رفقای بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیمات خود را در این امر خطیر برپایه اصول مارکسیسم و حفظ وحدت حزب مبتنی سازند." (نقل از "سندی در مبارزه با رویزیونیسم" تاریخ انتشار بهمن ۱۳۵۳، مطابق با فوریه ۱۹۷۵ و تاریخ نگارش ۸ فوریه ۱۹۶۴).

همین مبارزه اصولی ... ادامه در صفحه ۸

زیبا و گیرا و روان، در قالب سفرنامه، به بررسی همه جانبه عملکرد صهیونیسم در سرزمینهای اشغالی فلسطین می پردازد، و به خوبی از عهده انتقال این درک و احساس به خواننده خود بر آمده است.

حزب ما خواندن این اثر ارزنده را به همه هواداران و اعضا و به همه جویندگان حقیقت و به همه ضد فاشیستها و ضد

سرزمین اشغالی فلسطین...

گشته با انتشار این اسناد به عنوان شاهد عینی بر تمام تبلیغات دروغین صهیونیستها در میان ایرانیان خط بطلان بکشد. این کتاب ادعای ای بر ضد

جنايات سازمانیافته، صهیونیسم جهانی، به عنوان جریانی ضد انقلابی، ضد انسانی، نژادپرستانه، و خطرناک برای بشریت است.

در خطه حکمرانی اسرائیل

11/AUG/2012



بهروز افراشته

نژادپرستی توصیه می کند، زیرا آنرا در خدمت انسانیت، در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مردم منطقه ارزیابی می نماید. حزب ما می داند که همبستگی با ملت فلسطین، در عین حال مبارزه با دشمنان مردم ایران است.

وحدت اصولی یا ...

با این ایدئولوژی بورژوائی هیچ وحدتی در جنبش کمونیستی نمی تواند بوجود آید. بروز رویزیونیسم و سقوط احزاب کمونیستی به منجلا ب رویزیونیسم به آنجا منجر شد، که طبقه کارگر ستاد فرماندهی خویش را در

این ادعای چهره کثیف مدافعان صهیونیسم، از جمله امپریالیستها را نیز افشاء می کند و نقش قاطع روشن گرانه ای پیرامون ماهیت جبهه ضد انقلاب جهانی دارد.

این سند در عین حال بر مبارزه مردم فلسطین که بیش از شصت سال است، مقاومت کرده و تسلیم نمی شوند، تکیه کرده روحیه مقاومت آنها را ستوده، و تلاش می کند، سد سانسور مطبوعات امپریالیستی- صهیونیستی در جهان را، در باره کشتار قومی و نابودی یک ملت، آنهم به چنین وضع فجیعی افشاء کند.

رفیق نویسنده با نگرشی علمی و واقعگرایانه و با روحیه ای سرشار از احساسات و عواطف انسانی و همبستگی انقلابی، با نثری

ناقضان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

این بررسی ها در تمام زمینه ها هم نظرند، باید قبل از وحدت با دیگران با خودشان وحدت کنند تا سرانجام با سزند این ناخالصی ها روشن شود که اختلاف بر سر چیست. حقیقتا پرسش این است که چرا آنها وحدت خود را موکول به وحدت سایرین کرده اند؟ آیا این روش، یک برخورد خرده بورژواامابانه و ضد کمونیستی نیست؟ ما بر آنیم که باید تضادها را ساده کرد تا توانست به حل آنها نایل آمد. باید دید کدام تضاد اساسی است و کدام تضاد حتی در داخل یک سازمان نیز قابل حل است. بر شمردن صدها تضاد و کنار هم قراردادن آنها حلال هیچ مشکلی نیست.

حزب ما هوادار وحدت اصولی است. رفیق مائو تسه دون در ماه مارس سال ۱۹۴۹ حتی برای مذاکره با دشمنان طبقه کارگر و همدستان چانگایچک گفت: "ما باید برای مذاکرات صلحجویانه آماده باشیم، صرف نظر از اینکه این مذاکرات کلی و یا جزئی باشد." "ما نباید بعلت ترس از زحمت و تلف کردن وقت از این مذاکرات امتناع ورزیم. در عین حال ما نباید بدون آنکه تشخیص دهیم برای چه به مذاکره می پردازیم، در مذاکره شرکت کنیم. ما باید دارای اصولیت استواری باشیم و ضمن مراعات این اصولیت، ما باید تمام نرمش مجاز و لازم را از خود نشان دهیم." («آثار منتخب مائو تسه دون» جلد ۴ صفحه ۱۴۳۷ چاپ چینی). (تکیه از توفان).

گام بعدی در امر وحدت، مبارزه با اختلافات بر اساس پذیرش اصول مارکسیستی لنینیستی است. تنها بر این اساس می توان به احیاء وحدت جنبش کمونیستی رسید. وحدت ایدئولوژیک و سیاسی شروط نخست هر وحدتی هستند که با تشکل در یک سازمان واحد با پذیرش اصول سازمانی حزبی به وحدت سازمانی نیز تکامل می یابند. این سه شرط ارکان تشکیل حزب طبقه کارگرند.

در ملقمه ای که امروز در جنبش مدعی کمونیستی وجود دارد، شما با جریانهای فکری زیر روبرو هستید، بخش بزرگی از آنها لنینیسم را اساسا قبول ندارند و به دامن مارکس و سوسیالیسم علمی فرار می کنند، بخشی از آنها ساختمان موفق سوسیالیسم در شوروی لنینی-استالینی را قبول ندارند، برخی از آنها دیکتاتوری پرولتاریا را نه می فهمند و نه می خواهند بفهمند و نه قبول دارند، زیرا بنظر آنها دیکتاتوری پرولتاریا استبداد شاه و خمینی را به ذهن متبادر می سازد. برخی حزبیت را قبول ندارند، برخی مفاهیم اجتماعی طبقاتی را از مضمون طبقاتی جدا کرده هوادار آزادی ناب، دموکراسی ناب و آزادی های بی قید و شرط برای بورژواها و بهره کشان هستند. برخی با مبارزه خلقها برای آزادی، به بهانه ایدئولوژی غیر سوسیالیستی حاکم بر رهبری این مبارزات، به دشمنی بر می خیزند، برخی استعمار کهن را مانند دوران قبل از انقلاب اکتبر "متمدنانه" جلوه می دهند، برخی اساسا نمی دانند سوسیالیسم چیست و از سوسیالیسمی دفاع می کنند که ذهنی و دروغین است و تنها بدر فرار کردن ... ادامه در صفحه ۹

طول عمر تفرقه و انشقاق در جنبش کمونیستی افزایش یابد، در خدمت جنبش کمونیستی نیست، در خدمت تثبیت تفرقه است.

وقتی از وحدت سخن می رود بدان مفهوم است که اختلاف نظریاتی وجود دارد که باید حل شود. پس شرط نخست هر وحدتی روشن کردن خطوط و موارد اختلاف است. نخست باید حدود و ثغور اختلافات و ماهیت اختلافات روشن شود. وقتی مرزها و ماهیت اختلافات روشن شد تازه می توان گام بعدی را برداشت و برای رفع اختلافات به مبارزه شدید و اساسی و هدفمند دست زد. تنظیم صورت اختلافات برای انجام مبارزه ی با برنامه و هدفمند با آنها، گام نخستی است تا از درون این مبارزه ی صمیمیانه ی کمونیستی، نهالی بارور شود، که با رشد خود سایه خویش را بر سر تمام رهروان راه آزادی طبقه کارگر بیفکند. روشنائی بخشیدن به خطوط و موارد اختلاف، روشن می سازد که این افراد، مدعیان، گروه ها، کانونها، انجمنها، سازمانها، تشکیلاتها، احزاب و ... دارای چگونه ماهیتی هستند و اساسا علت وجودی و حضورشان در جنبش کمونیستی در چیست. در تکیه بر همین بیان اختلافات و کشیدن مرزها، تکلیف جریانهایی که اختلاف نظریاتشان تنها شخصی و بر سر غصب کرسی وزارت و صدرات است روشن می شود. هر تشکلی برای حضور خود در جنبش کمونیستی باید یک توجیه سیاسی تئوریک داشته باشد و تنها به جریانهایی احترام بگذارد و حضورشان را به رسمیت بشناسد که شایسته این حضورند. در غیر این صورت هر کس که در اثر دعوای شخصی از "ننه اش قهر" می کند، خود را مجاز به تاسیس حزب و تشکیلات می داند. ما از نقش خرابکارانه دشمنان بشریت نظیر سازمانهای جاسوسی که تا به چه حد می توانند از چنین وضعیت بیمارگونه ای استفاده کنند، سخن نمی رانیم، ولی به ماهیت خرده بورژواامابانه این حرکتها تکیه می کنیم. امروزه مسئله تمایل به وحدت بقدری مسخره شده است، که حدی بر آن متصور نیست و حتی به صورت اسلحه ای برای تقویت انشعاب در آمده است. شش نفر از جریانی با داد و قال کر کننده به پاس شبکه مجازی، جدا می شوند و در نشست بعدی برای وحدت با همان جریان حضور فعال دارند. کسی از آنها نمی پرسد که اگر شما آن دشمن دیروزی را ماهیتا کمونیستی و قابل وحدت می دانید، به چه مناسبت از آن انشعاب کرده اید؟ پس احساس مسئولیت کمونیستی و حتی میهنی شما کجا رفته است؟ بی پرنسپیی به اصلی مهم در میان این جریانه بدل شده، بطوریکه بیکدیگر نان قرض می دهند. هر کس اقدامات غیر اصولی دیگران را به رسمیت می شناسد، زیرا خودش محصول یک اقدام غیر اصولی در ایجاد تفرقه در جنبش طبقه کارگر و مردم ایران بوده است.

ما گفتیم روشن کردن مرزها در درجه اول ماهیت هر سازمان و دلایل منطقی حضور وی را روشن می سازد. اگر دو سازمان در

وحدت اصولی یا ...

بود که حزب ما را بوجود آورد تا از دستاوردهای جنبش کمونیستی جهانی و جنبش کمونیستی ایران در گذشته دفاع کنیم و به تبلیغ مارکسیسم لنینیسم پردازیم. رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغائی بدون هراس، بدون توجه به خطرانی که جان آنها را تهدید می کرد، برای نجات جنبش کمونیستی و وحدت طبقه کارگر به دفاع از اصولیت پرداختند و به مارکسیسم لنینیسم وفادار ماندند.

می توان صدها نشست برگزار کرد و از کنار ریشه اختلافات با روحیه لیبرالی و ضد کمونیستی برای بیان "حسن نیت" صرفنظر کرد، می توان بدون دورنما و طرح روشن، برای نیل به وحدت در کنار هم نشست و "خوش و بش" کرد، همدیگر را در آغوش کشید، بوسید و بوئید و با خروج از محل ازدواج موقت، به همان کار سابق ادامه داد، می توان این نشستها را مبنائی ساخت برای تثبیت جریانهایی بی هویت که با تکیه بر وجود نامبارک این نشستها برای خویش هویتی دست پا می کنند تا به تثبیت در جنبش کمونیستی ضربات بیشتری وارد آورند، می توان مدعی شد که کار ما کارستان بوده و پس از سالها پراکندگی و اخلاص در جنبش کمونیستی و دامن زدن به آشفته فکری به این نتیجه رسیده ایم که بر سر اختلاف نظر وحدت داریم و باید با حفظ اختلاف نظرها به نشستهای بی سرانجام و دلخوشکنک ادامه دهیم.

ولی این گونه برخوردها برخورد کمونیستی نیست، برخورد ضد کمونیستی است که ریشه در ماهیت خرده بورژوایی و بورژوایی این جریانات دارد. هر جریان و گروهی که اکنون با "هویت کمونیستی" خویش را معرفی می کند، الزاما کمونیستی نیست. امروز توسل به مارکس و انگلس برای فرار از انقلاب و برای دامن زدن به پراکندگی و برای صدور شناسنامه های تقلبی کمونیستی صورت می گیرد. جنبش کمونیستی جهانی بیش از یک قرن است که تجربه تئوریک و عملی آموخته است. در روسیه تزاری بزرگترین انقلاب تاریخ بشری به وقوع پیوسته است، تئوری مارکسیسم با تئوری لنینیسم تکامل یافته است، در شوروی ساختمان سوسیالیسم در زمان استالین بنا گردیده و سپس با بروز روبزیونیسم درهم پاشیده شده است و ... نمی شود مانند یک روشنفکر ضد کمونیست برج عاج نشین، روشنفکران خائنی که هر روز به رنگی بدر آمده و بی مسئولیت چاک دهانشان را برای ادعاهای غیر مسئولانه، که ناشی از بی سوادی و خود بزرگ بینی خرده بورژواانه آنهاست، باز می کند تا هر روز با تئوریهای دروغ و مسخره خودی نشان دهند، تاریخ پرافتخار جنبش کمونیستی ایران و جهان را مورد ارزیابی قرار داد.

هرگز وحدتی میان کمونیستها و ضد کمونیستها بوجود نخواهد آمد. نشستهایی که هدفش ایفای نقش سریشم باشد تا همه منحرفان را بهم بچسباند با این انگیزه که

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای

دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

انجا ادامه یافت که پلیس آلمان ورزشکاران را به گلوله بست. هابر در گزارش خود می‌افزاید: «نیروهای پلیس آلمان در فرودگاهی که هواپیمای به گروگان گرفته شده فرود آمد، منتظر بودند و همه گروگانها و گروگانگیرها را به گلوله بستند که به جز برخی گروگانگیرها همه آنها کشته شدند.» بنابر این گزارش، پس از گذشت دو سال، روشن شد همه گروگانها و گروگانگیرها به دست نیروهای آلمان و نظارت اسرائیل کشته شده‌اند، اما خانم "گولدا مایر" نخست‌وزیر وقت اسرائیل با سوء استفاده از فرصت به دست آمده، دستور داد عملیاتی گسترده ای برای ترور فلسطینیان و عربها به عنوان گروگانگیر آغاز شود. حال آقای نتانیاهو با این سیاست تحریک آمیز به المپیک می‌آید تا با اجرای تحمیلی یک دقیقه سکوت به همه کشورهای عرب و مسلمان اعلام جنگ دهد و آنها را بر ضد فلسطینیها بشورانند و کل مراسم المپیک را به خطر اندازد. اسرائیل هرگز از بازیهای المپیک ترویج دوستی میان خلقها را درک نکرده است. یک کشور فاشیستی که مردم بومی سرزمینهای فلسطین را قتل عام می‌کند، نمی‌تواند دوست ملت‌های جهان باشد. بازیهای المپیک برای آنها بازیهای سیاسی است و بس.

صهیونیستها در زمان المپیک چین، فورا از توجه افکار عمومی و دقیق شدن آنها بر بازیهای پکن سوء استفاده کرده و به نوار غزه حمله کردند تا بیشتر آدم بکشند. المپیک برای صهیونیستها فرصت مناسب برای اقدامات تروریستی است. حال نیز باید منتظر ترورهای بعدی آنها بود.

همین دولت صهیونیستی که با الهام از "روح المپیک" خواهان یک دقیقه سکوت برای اتباع کشورش است که سرزمینهای دیگران را با ترور تسخیر کرده اند، از حضور بازیکنان و ورزشکاران فلسطینی به میدانهای جهانی ورزش جلوگیری می‌کند. این اقدام فاشیستی آنها یادآور سیاست تبعیض نژادی نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی است که به سیاهان حق شرکت در بازیهای المپیک را نمی‌داد.

مربی تیم دو و میدانی فلسطین با اشاره به کارشکنی رژیم اشغالگر صهیونیستی برای شرکت ورزشکاران فلسطینی در بازیهای المپیک ۲۰۱۲ لندن، بدرستی تاکید کرد: "شرکت در بازیهای المپیک حق طبیعی ما است."

رژیم اشغالگر صهیونیستی با شرکت ورزشکاران فلسطینی در بازیهای المپیک ۲۰۱۲ لندن به این بهانه که کمیته بین المللی المپیک، شهر بیت المقدس را به عنوان پایتخت فلسطین به رسمیت شناخته است، مخالفت کرد.

رژیم نژادپرست اسرائیل ورزشکاران فلسطینی را به زندان می‌اندازد تا آنها نتوانند در میدانهای ورزشی با هویت فلسطینی و با پرچم فلسطین ظاهر شوند. از جمله این اسراء یکی «سرسک» فوتبالیست فلسطینی است. بازداشت وی موجی از اعتراض در سراسر ... ادامه در صفحه ۱۰

سهم گاز ایران از منابع مشترک تامین می‌شود. قطر هرگز موافق نیست که وضعیت خلیج فارس به حالت عادی برگردد. تضعیف ایران و خرابکاری در امر توسعه صنایع نفت و استخراج آنها برای قطر و عربستان سعودی سرشار از سودهای هنگفت است. ضمنی بگوئیم که بخشی از اپوزیسیون خودفروخته ایران که نقاب "چپ" به چهره می‌زند نیز با رضایت به این تحریکات و نقض منافع دراز مدت ایران می‌نگرد.

در لندن مسئولان در عرصه اختلافات میان کره شمالی و کره جنوبی جانب حکومت کره جنوبی را می‌گیرند که محل استقرار نیروهای اشغالگر آمریکائی است. حال که آتش اختلافات تند شده است و آنها واقفند که پخش برنامه المپیک مستقیماً در کره شمالی و جنوبی دریافت می‌شود، موقعیت را مناسب دانسته بجای به احتراز از آوردن پرچم کره شمالی از پرچم کره جنوبی استفاده می‌کنند تا به مردمان این ممالک پیام خاص خود را بفرستند.

تیم کره شمالی پس از این بروز "اشتباه" به نشانه اعتراض زمین مسابقه را ترک کرد و تا زمانی که برگزار کنندگان یک بار دیگر چهره بازیکنان را با پرچم کره شمالی معرفی نکردند به زمین مسابقه باز نگشتند.

البته بعد از "رفع اشتباه" آنرا با پوششی که دیگر نوش داروی بعد از مرگ سهراب است و تاثیر خودش را ندارد، همراه می‌کنند. آیا می‌توان تصور کرد که وزارت امور خارجه استعمار کهن انگلستان هنوز نمی‌داند پرچم کره شمالی به چه شکل است؟ اگر به آرم کنونی المپیک لندن توجه کنید که با عدد ۲۰۱۲ به صورت شکسته نوشته شده است، خواهید دید که پرچم همه کشورهای بر روی این عدد حک شده است، بجز پرچم ایران و پرچم عربستان سعودی. به این علت ساده که نه علامت خرچنگ بر روی پرچم ایران را که گویا به مفهوم "الله" است می‌شود نصف کرد و آنرا شکاند و نه نوشته "لا اله الا الله، محمد رسول الله" را بر روی پرچم عربستان سعودی می‌توان تقسیم کرد. کسانی که تا به این حد در مورد استفاده از پرچمها و توجه به احساسات مذهبی مردم و دولتها دقت دارند، چگونه است که بیکباره افتخارات کره شمالی را به پای کره جنوبی می‌نویسند؟

صهیونیستهای اسرائیلی می‌خواستند با بی‌شرمی به کمیته المپیک تحمیل کنند، تا به انجام یک دقیقه سکوت برای قربانیان ورزشکار اسرائیلی در سال ۱۹۷۲ در مونیخ اقدام کرده و این اصل را برای تمام دوره های آتی بازی های المپیک در زمان اجرای مراسم افتتاحیه به عنوان یک سنت دائمی بپذیرند. این درخواست را اسرائیلیها در زمانی می‌دهند که روزنامه صهیونیستی "یودیعوت آحرونوت" در شماره جدید خود گزارشی مفصل از "ایاتن هابر" مدیر دفتر نخست وزیری این رژیم در زمان "اسحاق رابین" منتشر کرد که در آن آمده بود: «در سال ۱۹۷۲ زمانی که تروویستهای فلسطینی ورزشکاران اسرائیلی را گروگان گرفته بودند، آلمانها با فشار اسرائیل، تمایلی به آزاد کردن گروگانها نشان ندادند و این فشارها تا

وحدت اصولی یا ...

از زیر بحث می‌خورد. برخی به هیچ انضباط کمونیستی تن در نمی‌دهند و احزاب "هردمبیل" را سرمشق خود قرار داده اند، بخشی اساساً بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی را قبول ..

ندارند و شناختنی از رویزیونیسم نداشته و نمی‌خواهند داشته باشند و... آیا با این آش شلقلمکار می‌توان به وحدت رسید؟ آخر چگونه می‌توان مارکسیست لنینیست بود و لنینیسم را قبول نداشت؟ چگونه می‌شود کمونیست بود و بروز رویزیونیسم در احزاب سابقاً کمونیستی را قبول نداشت؟ چگونه می‌شود سخنان امپریالیستها، فاشیستها، رویزیونیستها و مرتجعین را در مورد شخصیت استالین و دوران پیروزیهای سوسیالیسم تبلیغ کرد و خود را کمونیست دانست؟ چگونه می‌شود با یک گردش قلم با سادگی غیر مسئولانه بر بیش از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و ساختمان موفق سوسیالیسم پشت پا زد و خود را کمونیست نامید؟ اگر می‌شود چنین کرد و خونسردانه بنا به هر مصلحتی از کنار این رویدادهای تاریخی گذشت، پس چگونه می‌شود در آینده در مقابل این خطرات مسلح و آماده بود و از بروز مجدد آنها ممانعت کرد؟ در اینجا پای احساسات شخصی و خطاهای فردی و درجه معرفت این و آن مطرح نیست، پای مصالح والای جنبش کمونیستی و کارگری، پای منافع انقلاب و ضد انقلاب در میان است. این اصول است که باقی می‌ماند و در تاریخ ثبت می‌شود و نه نام افراد که حتی با نام مستعار در شرایط مخفی زندگی می‌کنند. وحدتی که برای این اصول و بر مبنای این اصول صورت نگیرد، وحدت اصولی نیست، سازش گنبدیده و میرنده است و حزب ما را با آن سر کاری نخواهد بود. راه نیل به وحدت از طریق تکیه بر اصول و مبارزه بی‌امان و تشدید تضادها می‌گذرد. تا زمانیکه شما تضادها را تشدید نکرده اید و سر این غده های چرکین را باز نکرده اید، همه با هم "رفیق" می‌مانند و حلوا حلوا خواهند کرد. این راه ولی راه آسان اپورتونیسم، لم دادن، تعارف بیکدیگر، تعریف و تمجید متقابل است. راهی است که به تفرقه دامن می‌زند و فاقد هر گونه اصولیت انقلابی است، راهی است که زندگی سهل را بر گزیده است و هر روز می‌تواند به رنگی درآید. این بیراهه است.

ورزش و سیاست...

"خلیج عربی" و تجاوز به جزایر سه گانه ایران در دستور کار آنها قرار دارد. آنها سراسر قطر را با نام "خلیج عربی" پر می‌کنند، هتلها و نمایشات و بروشورها و متون گوناگون در این زمینه در سراسر جهان به همه زبانها منتشر می‌کنند. هواپیماها و بلیطها را با رنگ "عربی" مزین می‌گردانند تا حقوق قانونی ایران پایمال شود. این کارزار تبلیغاتی که در پیش است با دزدیدن

ورزش و سیاست...

جهان تولید کرده است. "اریک کانتونا" ستاره پیشین فوتبال فرانسه و منچستر یونایتد، برخورد رژیم صهیونیستی با ورزشکاران فلسطینی را مورد انتقاد قرار داده و خواستار آزادی فوری "محمود سرسک" فوتبالیست اسیر فلسطینی در زندان های اسرائیل شد. وی به کارزار آزادی بازیکن مظلوم فلسطین پیوست که در زندان رژیم اسرائیل دست به اعتصاب غذا زده است. به نقل از فرانس پرس، روز سه شنبه "اریک کانتونا" مهاجم منچستر یونایتد، یکی از امضاء کنندگان نامه های ارسالی برای هوگ رابرتسون، وزیر ورزش بریتانیا و میشل پلاتینی، رئیس یوفا بود. وی خواهان آن است که "محمود سرسک" فوتبالیست فلسطینی فوراً آزاد شود. وی با شرکت در این کارزار، خواهان توجه و تلاش مقام های مذکور جهت آزادی زندانی فلسطینی شد. وی همانند دیگر امضاء کنندگان، خواستار همان اهمیتی در قبال ستاره ی در بند شد، که این مقام ها به برگزاری مسابقات فوتبال اروپا ۲۰۱۲ در اوکراین و لهستان می دهند. این جنبش در حالی شکل گرفت که شخصیت هایی همچون نوام چامسکی، منتقد چپ گرا و کن لوچ، فیلمساز مطرح از جمله امضاکنندگان در کنار ستاره مطرح اسبق تیم منچستر یونایتد بودند. "سرسک" ۲۵ ساله در سال ۲۰۰۹ پس از خروج از غزه برای امضای قرارداد با تیمی از کرانه باختری به جرم فلسطینی بودن زندانی شد. در اثر فشار اسرائیل به مسئولین المپیک لندن، شهر بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی اسرائیل در سایت این مسابقات درج شد. این در حالی بود که بیت المقدس در ابتدا در سایت المپیک لندن به عنوان پایتخت فلسطین معرفی شده بود، فشار صهیونیست ها موجب شد تا مسئولین این مسابقات در اقدامی سیاسی سایت مسابقات را تغییر داده و نام بیت المقدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی ثبت کنند. ولی علیرغم این فشارهای صهیونیستی بر ضد همه ملل، دولت فلسطین در سازمان ملل متحد توانست موجودیت خویش را به کرسی بنشاند و حتی به عضویت یونسکو در آید. ممانعت از حضور ورزشکاران فلسطینی در المپیک لندن غیر ممکن بود. پنج ورزشکار فلسطینی برای نخستین بار در تاریخ ورزش این کشور جواز حضور در المپیک ۲۰۱۲ را بدست آوردند. دولتهای غربی در زمان تجاوز روسها به افغانستان و اشغال این کشور، آنرا بهانه ای کرده و المپیک مسکو را تحریم کردند. همین کار را اقرار شوروی و روسها در مورد المپیک لوس آنجلس بکار گرفتند. در حالی که نمایندگان ورزش سوریه در میدانهای نبرد المپیک شرکت دارند و این باید بیان تبلیغ دوستی میان ملل باشد، امپریالیستها با یاری عربستان سعودی و قطر، مزورانه، تروریستهای القاعده را به سوریه اعزام می کنند تا با دخالت در امور داخلی این ممالک حکومت های باب میل خود را در آن کشورها

بر سر کار آورند.

طبیعتاً در چنین وضعیتی کشورهای نظیر ایران و یا ممالکی که اسرائیل را برسمیت نمی شناسند حاضر نیستند بر موجودیت یک رژیم صهیونیستی و نژادپرست در منطقه در عرصه ورزشی صحنه بگذارند. مسئولان امور المپیک همواره برنامه ریزی را بنحوی می کنند که ایران و اسرائیل را مقابل هم قرار دهند، حال آنکه ورزشکاران عربستان سعودی و یا سایر ممالک اسلامی که اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند در مقابل هم قرار نمی گیرند. هم اکنون با فشار عربستان سعودی می خواهند حمل حجاب اسلامی را برای زنان به رسمیت بشناسند، ولی در مورد همین خواست عقب مانده رژیم جمهوری اسلامی بوق تبلیغاتی رسانه های گروهی غرب گوش فلک را کر می کرد. و از بازی تیم فوتبال زنان ایران جلو گرفتند. حجاب اسلامی ظاهراً فقط در نوع ایرانی خود نادرست است، ولی در نوع سعودی آن قابل پذیرش.

دستهای غیبی بیک باره اسرائیل را که در قلب خاورمیانه مانند تیری حضور دارد، تنها بر اساس مصالح سیاسی، یک کشور **اروپایی** اعلام می کنند تا مجبور نباشد در بازیهای فوتبال آسیا به مصاف ممالک اسلامی خاورمیانه و آسیا برود. دست اندر کاران ورزشی، حتی جغرافیای جهان را در خدمت منافع اسرائیل تغییر می دهند تا مشکلات ورزشی برای آنها پیدا نشود. حضور سیاست در ورزش، مانند روز نمایان است و نمی شود آنرا انکار کرد و باید هم به امر ورزش سیاسی برخورد کرد و ممالک اشغالگر را از بازیهای المپیک که باید نماد دوستی میان خلفها باشد بیرون کرد. اشغالگران لبنان و سوریه و فلسطین، اشغالگران افغانستان و عراق و.. نمی توانند دوستان مردم این ممالک باشند. کسانی که به تنبیه و محاصره مردم ایران رای داده اند نمایندگان دوستی میان ملل نیستند. دشمنان بشریت اند. حزب کار ایران (توفان) همواره مسئله ورزش را یک امر سیاسی دیده است. اینکه در هر شرایط مشخص چه سیاستی باید اتخاذ کرد، مربوط به تحلیل مشخص از شرایط مشخص می شود. حزب ما از ریاکاری حمایت نمی کند. ریاکاران کسانی هستند که برخوردشان در مورد اوکراین و روسیه سفید، برخوردشان به خانم تیموشنکو مافیائی، با برخوردشان به اسرائیل و عربستان سعودی و قطر و بحرین و... از زمین تا آسمان فرق دارد و توجیه پذیر نیست. حزب ما بر آن است که دولت صهیونیستی اسرائیل را که مانند رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی همان سیاست را بر ضد فلسطینها اعمال می کند باید از بازیهای المپیک به عنوان رژیم نژادپرست و تروریستی اخراج کرد. فراموش نکنیم که وقتی خلق چین از زیر سلطه استعمار در سال ۱۹۴۹ به رهبری حزب کمونیست چین آزاد شد، هرگز توسط امپریالیستها و در راسشان ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش به رسمیت شناخته نشد. آنها حدود بیش از سی سال از حضور

ورزشکاران چینی در بازیهای المپیک که باید مظهر دوستی باشد، جلوگیری کردند و دارو دسته های چانگکایچک در جزیره فرمز را به عنوان "چین ملی" به المپیک آوردند. آنها حقوق بیش از نیم میلیارد انسان کره زمین را نادیده گرفتند. تنها بعد از سال ۱۹۸۴ که همه دسیسه های امپریالیستها برای محاصره چین توده ای با شکست روبرو شد و چین در عرصه دیپلماتیک به پیروزی بزرگی دست پیدا کرد، ناچار شدند به حضور ورزشکاران چین در بازیهای المپیک تن در دهند. اکنون هم با روشی نژادپرستانه ورزشکاران پیروزمند رقبای خود را روبرو تر، ماشینهای کوکی و غولهای دست پرورده داروهای شیمیائی توان افزا و... می نامند. بیاد آوریم که در دانشگاه فرایبورگ آلمان بخشی با نظارت دولت آلمان و کارشناسان و اساتید دانشگاه و کارشناسان شیمی، برای اختراع داروهای توان افزا و روشهای استتار آن در خون بوجود آمده بود که پس از افتضاح مسابقات دوچرخه سواری دور فرانسه ناچار شدند اشکال موجودیت کنونی اش را تغییر داده و آنرا ظاهراً تعطیل نمایند. هنوز آرسترانگ دوچرخه سوار آمریکائی که چندین بار در مسابقات دور فرانسه نفر نخست گردید از اتهام استفاده از این مواد تبرئه نشده است، بلکه برعکس هر روز بیشتر اسناد جدیدی در استفاده سازمانیافته این داروها در نزد بسیاری قهرمانان و از جمله آرسترانگ برملا می شود. قانون زورش نمی رسد که آرسترانگ را محاکمه کند. تا ورزش در خدمت تجارت و کسب سود حداکثر است با تمام کثافت سرمایه داری عجین می شود.

در کنار برخورد سیاسی-طبقاتی امپریالیستها و رژیمهای ارتجاعی جهان پاره ای انقلابی نماهای مسخره نیز مانند رژیم جمهوری اسلامی به تکفیر ورزشکاران ایران در میدانهای ورزشی در جهان پرداخته اند و به افتخاراتی که آنها برای وطنشان خلق کرده اند، توهین و تحقیر روا می دارند. این بیچاره های شبه انقلابی پیروزی های ایران بر مسابقات جهانی را نه پیروزی مردم ایران بر ضد رژیم جمهوری اسلامی و دسیسه های جهانی، بلکه پیروزی های رژیم جمهوری اسلامی به حساب می آورند. آنها که دستی در آتش دارند و از روند مبارزات انقلابی بیرون آمده اند و تاریخ مبارزات مردم ایران را می شناسند، می دانند که رژیم آخوندها از همان روز نخست به مخالفت با ورزش برخاستند و فوتبال را نخست به علت اینکه "پرو پاچه" مردان بیرون است، تکفیر کردند و در کار مسابقات جهانی فوتبال و آسیا با شرکت تیم ملی ایران اخلال نمودند و از برگزاری بازیها جلو گرفتند. از حضور زنان به ورزشگاهها و سالنهای ورزشی مختلط ممانعت کردند و تنها رشته های معینی از ورزش را "اسلامی" تشخیص دادند. آنها از همان روز نخست می خواستند کشتی و فوتبال و وزنه برداری را از بین ببرند و به جایش با الهام از غزوات پیامبر اسلام اسب سواری و... در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

نوکران امپریالیست و صهیونیست در ایران در عرصه ورزشی نیز نمایان می گردد. این دستها را بشناسید، که در پی استقرار رکوردهای ارتجاعی جدیدترند.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

که به این بهانه که اگر زنان در رشته های ورزشی برای ایران افتخار بیافرینند به نفع رژیم جمهوری اسلامی است به مواضع سراپا ارتجاعی و تهوع آور در غلظت خنده آور است که ما تمام افتخارات ورزشی ایران در گذشته را، به بهانه مستقر بودن رژیم شاهنشاهی در ایران مطرود بدانیم. کسانی که با لاطانات "انقلابی" در پی آنند که رفتار ضد ورزشی رژیم جمهوری اسلامی را تأیید کنند، برخلاف مصالح ملت ایران عمل می کنند. این عده همان خرده بورژوازی خطرناکی هستند که با شعار "هر چه بدتر، بهتر" و با شعار دشمنی با مردم به میدان می آیند و بیهوده می خواهند این شعارهای ضد انقلابی را بخورد جامعه دهند. این ضد انقلاب "انقلابی"، این بی وطن ضد کمونیست با هر چه رنگ و بوی ایرانی دارد به مبارزه برخاسته است. این هم سیاست امپریالیستی بر ضد ورزش ایران است که در حقیقت مکمل سیاست رژیم جمهوری اسلامی است. حزب ما بارها بیان کرده است که رژیم جمهوری اسلامی صاحب ایران نیست، صاحبان ایران مردم ایران هستند. این رژیم میرنده و رفتنی است، حال آنکه ایران بالنده و پاینده است. پس می بینیم سیاست ورزشی نیز ابزاری برای دفاع از مردم میهن و یا همدستی با امپریالیستها شده است، راه دیگری نیز نمی ماند. به تدریج خط تمایز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی و

ورزش و سیاست... شمشیربازی را مرسوم دارند و برسمیت بشناسند. اینکه امروز جوانان میهن ما در میدانهای جهانی افتخار آفرینند و از احساس غرور ملی سرشارند، ناشی از رضایت جمهوری اسلامی و تلاشهای آنها نیست، بلکه علیرغم میل آنها و دسیسه ها و خرابکاری آنهاست. این افتخارات، افتخارات مردم میهن ماست و به مردم ما نیرو می دهد تا هویت خویش را حفظ کرده در مقابل دشمنان مردم و کشورشان ایستادگی کنند. نمی شود دستاوردهای مردم را که محصول سالها مبارزه آنها، حتی علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده است، به حساب جمهوری اسلامی گذارد و آنها را تخطئه کرد. برعکس حزب ما بر این باور است که مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه نیز یک مبارزه موثر و مورد حمایت اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و بویژه زنان ایران است. ما باید رژیم جمهوری اسلامی را در عرصه ورزشی شکست دهیم و بخواهیم که مردم ما اعم از زن و مرد در تمام عرصه های ورزشی فعال بوده و در مسابقات شرکت کنند و خواستهای خویش را برای شرکت در تمام رشته های ورزشی در برابری کامل زن و مرد افزایش دهند. ما باید زنان را بسیج کنیم که از روح کنونی المپیک الهام بگیرند و خواستار آن شوند که رژیم جمهوری اسلامی به خواستهای آنها تن در دهد. مسخره است

ما قتل عام کارگران معادن در آفریقای جنوبی را شدیداً محکوم مینماییم!

(توفان الکترونیکی شماره ۷۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: نظری بر جنبش کارگری،- اعتراضی در شرایط تعمیق بحران سرمایه داری،- بمناسبت قتل عام تابستان و شهریور 67، مردم برای محاکمه مسببین این فاجعه در دادگاه خلق ایران بیتابی میکنند،- چرا مبارزه در جهت کسب خواستهای دمکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی لازم و ملزوم یکدیگرند؟،- چرا مخالفت با همبستگی بین خلقهای منطقه و جنبشهای ملی؟،- هرچه بدتر بهتر،- درحاشیه پیروزیهای ورزشکاران ایران در المپیک،- پیام همدردی با هموطنان آذری بمناسبت زلزله،- اوضاع بحرانی و بس خطرناک است. چه باید کرد؟،- پاسخ کوتاه به دو پرسش کوتاه،- قتل عام کارگران معدنچیان آفریقای جنوبی محکوم است،- به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد کودتای ننگین 28 مرداد،- درمورد پایان دادگاه اندرس بریویک در اسلو،- تظاهرات در دفاع از خلق سوریه در سانتیاگو

توفان الکترونیک

شماره ۷۴ شهریور ماه ۱۳۹۱ سپتامبر ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

ورزش و سیاست

ورزش نیز بخشی از سیاست است و بورژواها هر روز بر اساس منافع سیاسی خویش آنرا طور دیگری تعبیر و تفسیر می کنند.

آلمانها در زمان حضور دیکتاتوری آرژانتینی در آن کشور، تیم فوتبال خویش را به آرژانتین اعزام داشتند تا در سر و صدای تبلیغاتی آن، ناله شکنجه شدگان در اسارتگاههای مخفی در نزدیکی استادیوم ورزشی بوئرس آیرس بگوش کسی نرسد. ۳۰ هزار نفر در آرژانتین در فاصله سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۳ مفقود شده و به قتل رسیدند. مسابقات جهانی نمایشی فوتبال در سال ۱۹۷۸ که با نطق افتتاحیه ژنرال جانی و قاتل آرژانتین، ژنرال ویلا افتتاح شد، همراه با ژست دموکراتیک و تظاهر به گشاده رویی آرایش شده بود. در آن سال تیم فوتبال پرو را خریدند، تا آرژانتین قهرمان جهان شود.

امروز اسرای آن شکنجه گاههای مخوف در نزدیکی ورزشگاه بوئرس آیرس از آن روزگار یاد می کنند که چگونه فریادهای شوق مردم را در استادیوم می شنیده اند. مستبدان آدمکش آرژانتینی که ده ها تبعه آلمانی را نیز کشته بودند، به این تبلیغات برای سرپوش گذاردن بر جنایاتشان و منحرف کردن افکار عمومی از آرژانتین مستبد و آدمکش نیاز داشتند. همه رسانه های غرب با آنها هماهنگی لازم را می کردند.

این وضعیت تا به امروز نیز ادامه دارد و خواهد داشت.

مسئولان برگزاری جشن المپیک ۲۰۱۲ در لندن، از صدور روایت و ورود به انگلستان برای رئیس جمهور روسیه سفید خودداری کردند، با این استدلال که وی مستبد است، تو گوئی سایر حاضرین در این مراسم همه دموکراتند. آنها پای سیاست را در این جا که منافعتشان برای تقویت اپوزیسیون هوادار غرب در روسیه سفید و انجام انقلاب مضمی ایجاب می کند، به میان کشیدند و به ناگهان احساسات ضد استبدادیشان گل کرد، ولی همین "حامیان دموکراسی و حقوق بشر" حاضر نیستند از دعوت مهمانان مستبد "عالیقدری" نظیر مقامات جنایتکار بحرین و عربستان سعودی و ازبکستان و آذربایجان و گرجستان و... صرف نظر کنند.

مسئولان ورزشی مسابقات جهانی فوتبال را به قطر که متحد متجاوز و دسیسه گر امپریالیستها و عربستان سعودی در منطقه است منتقل کردند. کشور قطر که یک سرزمین مصنوعی است، نه سنت فوتبال دارد و نه بازیگران مشهور و محبوبی دارد و نه شرایط طبیعی و اقلیمی جغرافیائی اش اجازه می دهد که بشود در آنجا به راحتی به انجام مسابقات فوتبال جهانی مبادرت ورزید. مسابقات باید در سالنهای سرپوشیده و با تهویه مصنوعی مطبوع انجام شود. این بذل و بخشش مسئولان ورزشی فقط محصول رشوه های کلانی نیست که آنها گرفته اند، محصول فشارهای سیاسی نیز هست که باید از قطر چهره یک کشور مستقل و قدرتمند و دموکرات در منطقه بسازد و چهره کثیف مداخله گرانه این عامل امپریالیسم در منطقه را که با مداخله گری در لیبی و سوریه و توطئه علیه جنبشهای مترقی در منطقه و خرابکاری علیه ایران نامی برای خودش آفریده، مستور دارد.

حتی مطبوعات که پس از اعلام نتیجه مسخره آراء در روزهای نخست به انتقاد برخاستند و پرداخت رشوه های کلان را بر ملا ساختند، بتدریج ماستها را کیسه کردند و زبان در قفا کشیدند زیرا که در اینجا پای ایران و منافع ارتجاع عرب و امپریالیستها مطرح است. از هم اکنون تغییر نام "خلیج فارس" به ... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 150 Sept. 2012

وحدت اصولی یا وحدت بر سر اختلاف نظر

امر پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران سابقه طولانی دارد. ریشه این تفرقه را باید در بروز رویزیونیسم در جنبش کمونیستی جستجو کرد. با بروز رویزیونیسم، آن یگانگی و وحدت قبلی در میان کمونیستها از میان رفت و این تفرقه در اندیشه و اصول، سراپای جنبش کمونیستی در سراسر جهان و نه تنها ایران را در بر گرفت. رویزیونیسم با خیانتش به مارکسیسم لنینیسم، در داخل خانه مارکسیسم لنینیسم و با تکیه بر اعتبار و حیثیت شوروی لنینی-استالینی ضربه هولناکی به جنبش کمونیستی وارد آورد. رویزیونیسم دشمن کمونیسم بود و هست. بدون پاک کردن مارکسیسم لنینیسم از آلودگیهای رویزیونیستی و خط کشی روشن ... ادامه در صفحه ۷

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکر نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany